

مقاله پژوهشی

بررسی متغیرهای هویتی -هنجاری موثر بر روابط ایران و اتحادیه اروپا ۲۰۲۰-۲۰۰۲

مهدی اسکندریان^۱، آرمین امینی^۲ و رضا شیرزادی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

چکیده: در این مقاله به بررسی متغیرهای هویتی و هنجاری موثر در روابط ایران و اتحادیه اروپا بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰ خواهیم پرداخت. بر این اساس به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که متغیرهای غیرمادی و هویتی چگونه بر روابط ایران و اتحادیه اروپا بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰ اثرگذار بوده است؟ فرضیه اصلی این است که تفاوت‌ها در نگرش‌های ایران و اتحادیه اروپا در مقوله‌های سیاست و فرهنگ و مصادیق مربوط به هنجارها و ارزشها و نزدیکی هویتی اروپا با ایالات متحده آمریکا منجر به اثرگذاری بیشتر متغیرهای مادی نظیر مسأله هسته‌ای و منافع اقتصادی بر روابط ایران و اتحادیه اروپا بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰ شده است که این موضوع منجر به کاهش در روابط دو بازیگر در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حتی طرح مباحث حقوق بشری شده و تنها در دوره پس از توافق برجام به دلیل نزدیک شدن طرفین به گفت‌وگوها تعامل و عدم اشاعه، بهبودی نسبی در روابط صورت گرفت.

کلیدواژه‌ها: ایران، اتحادیه اروپا، هنجار، هویت، مسأله هسته‌ای، حقوق بشر.

^۱ . گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
meesk57@iau.ac.ir

^۲ . گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.. (نویسنده مسئول)

arminamini8@iau.ac.ir

^۳ . گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

Shirzadi2020@iau.ac.ir

نظم هر کنشگری در نظام بین‌الملل هویتی را برای خود تعریف نموده است که در رفتار خارجی خود با سایر کنشگران آن را نمایندگی می‌نماید. پس از شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران در پی انقلاب اسلامی، هویت ایران از آموزه‌های اسلامی و همچنین شعائر انقلابی نشأت گرفت و در عرصه رفتار خارجی به کار برده شد. این هویت جدید، تغییری بنیادین در رفتار ایران با سایر بازیگران ایجاد نمود. از سوی دیگر این هویت از سوی بازیگران غربی به خوبی درک نگردید. برای اروپا هر دو مسئله یعنی حفظ و استمرار روابط با ایران و رسیدگی به اوضاع پیش آمده در این کشور بطور همزمان و موازی دارای اهمیت بود. تا سال ۱۹۷۹ (پروزی انقلاب اسلامی) روابط تهران و پایتخت‌های اروپایی از روندی یکنواخت و بدون تنش برخوردار بود. ایران حتی با جامعه اروپایی یک قرارداد اقتصادی منعقد نموده بود که در سال ۱۹۷۷ پایان می‌یافت. لکن این وضعیت با وقوع انقلاب اسلامی در ایران به شکل اساسی تغییر کرد. گرچه وزن و اهمیت اتحادیه اروپا در سیاست خارجی ایران بسیار فراتر از نقش و موقعیت ایران در سیاست خارجی اتحادیه اروپاست؛ اما ایران نیز بواسطه برخورداری از برخی ویژگی‌ها نظیر پیشینه تاریخی، موقعیت استراتژیک، جایگاه ویژه منطقه‌ای (قدرت منطقه‌ای) و منابع عظیم نفت و گاز توانسته بود موقعیت ویژه‌ای در تعاملات بین‌الملل بخصوص در رابطه با اروپا به دست آورد. به همین دلیل حتی در مقاطعی که رابطه سیاسی (فتوای قتل سلمان رشدی و یا موضوع میکونوس) برای مدت محدودی قطع شد اما اثر زیادی بر روابط اقتصادی دو طرف وارد نکرد. کشورهای عضو اتحادیه اروپایی نسبت به نوع رابطه اتحادیه با ایران، موضع هماهنگ و واحدی نداشته‌اند و هر کدام اولویت‌ها و جهت‌گیری بعضاً متفاوتی برای رابطه با ایران قائل بودند. برخی عمدتاً اهداف سیاسی را در مذاکره با ایران دنبال می‌کرده و برخی به اهداف اقتصادی اولویت می‌دادند، به این دلیل مسیر

مذاکرات اقتصادی و سیاسی ایران با اتحادیه اروپایی مسیری دشوار و ناهموار بود و به متغیرهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بستگی داشته است. به تدریج اما با عمیق تر شدن روند همگرایی در اروپا بخصوص پس از اجرایی شدن معاهده ماستریخت در سال ۱۹۹۱ و ظهور اتحادیه اروپایی، ارزشها و هنجارهای اروپایی نقش مهم تری در هماهنگی و اتخاذ سیاست خارجی ایفا نمودند به گونه ای که برخی از این بازیگر جدید عرصه بین الملل بعنوان قدرت مدنی و یا قدرت هنجاری تعبیر نمودند.

طی ادوار مختلف فوق، متغیرهای مختلفی در روابط دو طرف موثر و شناسایی شده اند، عوامل و متغیرهای نظیر روند صلح خاورمیانه، سلاح های کشتار جمعی، تروریسم، حقوق بشر، نزدیکی غرب با یکدیگر و همراهی با ایالات متحده که طی سالهای مختلف بر روابط دو بازیگر تاثیر داشته اند. اما مساله هسته‌ای یکی از مهمترین متغیرهایی بود که بر روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپایی تاثیر گذاشته و آن را بیشتر از هر زمانی متصلب کرده است. در این ارتباط، اروپایی‌ها نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران حتی بیش از آمریکایی‌ها نگران و حساس هستند؛ زیرا اروپا علاوه بر نگرانی‌های مربوط به امنیت بین‌الملل نسبت به امنیت خود قاره اروپا که به تدریج در برد موشک‌های ایران قرار می‌گیرد، نیز نگران و حساس شده اند. به همین دلیل مسئله شفافیت در فعالیت‌های هسته‌ای ایران همواره یکی از عوامل موثر بر سیاست خارجی اتحادیه اروپا برای توسعه روابط با ایران بوده است. بعبارت دیگر بنظر می‌رسد اختلاف برداشت و درک طرفین از مفاهیمی چون تهدید، امنیت و بطور کلی تفاوت‌های هویتی میان دو طرف، عامل و متغیر مهمی در روابط دو بازیگر بوده است. بر این اساس به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که متغیرهای غیرمادی چگونه بر روابط ایران و اتحادیه اروپا بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰ اثرگذار بوده است؟

فرضیه اصلی این است که تفاوت‌ها در نگرش‌های ایران و اتحادیه اروپا در مقوله‌های سیاست و فرهنگ و مصادیق مربوط به هنجارها و ارزشها و نزدیکی هویتی اروپا با ایالات متحده امریکا منجر به اثرگذاری بیشتر متغیرهای مادی نظیر مساله هسته‌ای و منافع اقتصادی بر روابط ایران و اتحادیه اروپا بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰ شده است که این موضوع منجر به کاهش در روابط دو بازیگر در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی،

فرهنگی، حتی طرح مباحث حقوق بشری شده و تنها در دوره پس از توافق برجام به دلیل نزدیک شدن طرفین به گفت‌وگوها تعامل و عدم اشاعه، بهبودی نسبی در روابط صورت گرفت.

(۱) پیشینه و چارچوب نظری:

(۱-۱) پیشینه تحقیق:

بررسی تحولات اتحادیه اروپا در ارتباط با ایران همواره مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران در حوزه روابط بین‌الملل می‌باشد. پایان نظام دو قطبی و در سال‌های اخیر افول یک جانبه گرایی و توجه به چندجانبه‌گرایی، لزوم توجه به اتحادیه اروپا را به عنوان بازیگری بزرگ در نظام بین‌الملل بیش از پیش نمایان کرده است. بررسی اثرگذاری موضوعات و متغیرهای مختلف به ویژه مساله هسته‌ای، حقوق بشر و اثرگذاری ایالات متحده بر نوع روابط ایران و اتحادیه اروپا نیز قابل تأمل است. این امر نیز نگارنده را مصمم به تحقیق تازه‌ای با نگاهی نو در این راستا نموده است.

کورنلیوس ادبهر^۱ (۲۰۲۰) در مطالعه خود برای مرکز کارنگی با عنوان «نیاز اروپا به یک استراتژی منطقه‌ای در برابر ایران» به بررسی راهبردهای اتحادیه اروپا در برابر ایران در منطقه خلیج فارس پرداخته است و در این مطالعه به متغیر ایالات متحده نیز پرداخته است. از نظر نگارنده این مقاله شکاف بین اروپا و آمریکا بر سر ایران در حال عمیق تر شدن است. فیدلر^۲ (۲۰۱۷) در مقاله «ایران و اتحادیه اروپا پس از توافق هسته‌ای» به روابط بین اتحادیه اروپا و ایران پس از برجام می‌پردازد. از نظر نگارنده برنامه جامع اقدام (برجام) توافق هسته‌ای به ایران فرصتی بی نظیر برای توسعه داد همکاری با اتحادیه اروپا چالش‌هایی برای این امر وجود دارد، مانند نظام ایران، نقض حقوق بشر، جاه طلبی‌های منطقه‌ای آن که ثبات را به خطر می‌اندازد، و در نهایت، خروج یکجانبه ایالات متحده از برجام شکست سیاست اتحادیه اروپا در قبال ایران. این مقاله هر دو زاویه مزایا و مشکلات روابط ایران و اتحادیه اروپا را

^۱ - Cornelius Adebahr

^۲ - Fiedler, Radosław

بررسی می‌نماید. ریکاردو آلکارو^۱ (۲۰۱۸) در مطالعه خود با عنوان «اروپا و بحران هسته ای ایران: گروه های رهبری و سیاست خارجی اتحادیه اروپا»^۲ که به صورت کتاب به چاپ رسیده است به بررسی سیاست‌های اتحادیه اروپا در قبال بحران هسته ای ج. ا. ایران پرداخته است. این کتاب در ۱۰ فصل درک نقش اتحادیه اروپا در بحران هسته ای ایران را ارائه می دهد و همچنین به بررسی رابطه بین سیاست خارجی ملی و سیاست خارجی اتحادیه اروپا می‌پردازد. میکس و کاتزمن^۳ (۲۰۱۷) در مطالعه خود با عنوان «سیاست ایران و اتحادیه اروپا» به بررسی سیاست‌های اتحادیه اروپا در قبال ایران پس از پایان دادن برجام توسط ترامپ و بازگشت تحریم‌ها پرداخته است. مسأله‌ای که بریتانیا، فرانسه، آلمان، ایالات متحده، روسیه و چین با ایران مذاکره کرده بودند. الیور مایر^۴ (۲۰۱۳) در مقاله «تلاش های اروپایی برای حل مناقشه در مورد برنامه هسته ای ایران: اتحادیه اروپا چگونه عمل کرده است؟» به بررسی اقدامات اتحادیه اروپا برای حل بحران هسته‌ای ایران و نزدیک‌تر نمودن دیدگاه‌های این اتحادیه به ایالات متحده امریکا پرداخته است. از نظر مایر تلاش برای یافتن راه حل دیپلماتیک برای مناقشه در مورد برنامه هسته‌ای ایران بلندپروازانه‌ترین و برجسته‌ترین اقدام تاریخی در زمینه عدم اشاعه می‌باشد که توسط اتحادیه اروپا (EU) انجام شده است.

در پژوهش‌های داخلی نیز می‌توان به مطالعات ذیل اشاره کرد:

قامت و پورقوشچی (۱۳۹۵) در مقاله «پیامدهای توافق هسته ای بر روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا» تلاش نموده‌اند اهمیت روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای عضو اتحادیه اروپا را تشریح نمایند. قائم پناه (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی روابط اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران در دوره پسابرجام» به شیوه توصیفی - تحلیلی این فرضیه را بررسی می‌نماید که اهمیت ژئوپلیتیکی و موقعیت منطقه‌ای ایران، منابع انرژی،

^۱ - Riccardo Alcaro

^۲ - Europe and Iran's Nuclear Crisis: Lead Groups and EU Foreign Policy-Making

^۳ - Mix and Katzman

^۴ - Oliver Meier

ضرورت حل و فصل بحران‌های موجود منطقه‌ای و رقابت‌های ژئوپلیتیکی نظام بین‌الملل از جمله عوامل تعیین‌کننده در جهت بهبود و توسعه روابط طرفین در دوره جدید تلقی می‌گردد.

در خصوص وقایع نگاری پرونده هسته‌ای ایران و نوع و چگونگی رفتار ایران، همچنین به مجموعه کتب چهار جلدی «پرونده هسته‌ای ایران، رویکردها و نظرها» که توسط موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران گردآوری گردیده و محمودرضا گلشن پژوه (۱۳۸۷) آن را تدوین کرده است، نیز رجوع شده است.

اما نگارنده این بار اثرگذاری عوامل غیرمادی بخصوص اختلاف‌های هویتی و هنجاری های دو طرف بر تشدید عواملی نظیر مساله هسته‌ای، حقوق بشری و حتی امریکا مورد کنگاش قرار خواهد داد.

۲-۱) مبانی نظری:

در این مقاله از نظریه سازه‌انگاری بهره می‌گیریم. سازه‌انگاران معتقدند دگرگونی در تفکر ما نسبت به تعاملات روابط بین‌المللی می‌تواند تحول عمیق و بنیادینی را در امنیت بین‌المللی ایجاد کند. رویکرد انتقادی و سازه‌انگاری به عنوان دو جریان منتقد جریان‌های اصلی محسوب می‌شوند که ضمن اشتراکاتی در این چارچوب با یکدیگر، تفاوت‌هایی را نیز دارند. از نظر برخی اندیشمندان، سازه‌انگاری به دلیل این اشتراک ذکر شده، در جرگه نظریه‌های انتقادی قرار می‌گیرد؛ اما از نظر شخصیت‌هایی چون جپرسون^۱، ونت و کاتزنستاین^۲، با توجه به نوع تحلیل جامعه‌شناختی که به کار می‌برند با سایر منتقدین و به ویژه متفکرینی که موضع برسازی تندروانه‌ای را پیش گرفته‌اند، متفاوت می‌باشند. از نظر تد هاف نیز، گرچه سازه‌انگاری در عناصر اساسی با نظریه انتقادی شریک است، اما به دلیل در پیش گرفتن قواعد تجربی در دفاع و یا اصول به کارگیری در حل و فصل (مسائل)، پنداشتن دنباله‌رو بودن از رویکرد انتقادی و پست‌مدرنیسم، صحیح نمی‌باشد؛ و سازه‌انگاری در این نوع نگاه هم وجوه

^۱ - Jepperson

^۲ - Katzenstein

مشترکی با رهیافت‌های سنتی روابط بین‌الملل پیدا می‌نماید و هم وجوه افتراقی با جریان‌های انتقادی (Hopf, 1998: 178-179).

از نظر جفری چکل سازه‌انگاری نه یک نظریه (صرف) بلکه رهیافتی اجتماعی است به این دلیل که (۱) محیط عملکرد کارگزار/ دولت‌ها به صورت هم اقدامی اجتماعی است و هم مادی؛ (۲) این تنظیمات می‌توانند از طریق شناخت منافع کارگزار/دولت‌ها شکل بگیرند (Checkel, 1998: 324-325).

یک تحلیل سازه‌انگار از مسأله همکاری، بیشتر بنیان شناختی دارد تا رفتاری، زیرا به شناختی بین‌الاذهانی می‌پردازد که ساختار هویت و منافع، یعنی ساختار «بازی» را به مثابه امری برون‌زا نسبت به خود تعامل تعریف می‌کند و این تعامل نمونه‌ای از آن قرار می‌گیرد (ونت، ۱۳۸۵: ۶۳). سازه‌انگاری همچنین تأکید اصلی خود را اساساً بر رابطه میان وابستگی متقابل غیرمادی و فهم هویت و اجتماع قرار می‌دهد. کنش‌گران اجتماعی در تعاملی مبتنی بر قواعد و هنجارهای بیناذهنی، منجر به فهم اجتماع و جامعه می‌شوند (Onuf, 1994: 3-4).

در نظریه سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. در واقع طرفداران این رویکرد، هنجارها و قواعد اساس بازی‌های بین‌المللی تلقی می‌گردند و مانع از جهت دهی ویژه دولت‌ها می‌شوند؛ بلکه منطقی عقلایی برای مقبولیت عملکرد خود فراهم می‌آورند (Checkel, 1998: 329-333). هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید. در واقعیت امر، رهیافت سازه‌انگاری بر دیدگاه‌ها، عقاید و تأثیر آنها تأکید ویژه‌ای دارد، یعنی عواملی که الزاماً تأثیرات مادی آن به فوریت قابل مشاهده نیست.

سه اصل و مفروض مهم هستی‌شناختی مشترک این نظریه عبارت است از:

۱- دانشمندان طرفدار سازه‌انگاری، نظام بین‌الملل را «ساخته و پرداخته‌ای

اجتماعی»^۱ می‌دانند؛ یعنی نظام بین‌الملل چیزی جز نحوه اندیشیدن و تعامل انسان‌ها

^۱ - Socially Constructed

با یکدیگر نیست.

۲- ساختارهای هنجاری یا انگاره‌ای (مانند فرهنگ، زبان، مذهب، گفتمان و غیره که هم جنبه شناختی دارند و هم جنبه ارزشی) به همان اندازه ساختارهای مادی حایز اهمیت هستند. هویت کنشگران یعنی «کیستی و چیستی» شان را هنجارها، ارزش‌ها و ایده‌های نهادینه در محیط آن شکل می‌دهند و متعاقب شکل-گیری این هویت است که کنش‌گران می‌توانند منافع‌شان را تعریف کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۶).

۳- ساختار و کارگزار متقابلاً به هم شکل می‌دهند. رفتار یا کنش مفهوم‌مند تنها در یک فضای اجتماعی بین‌الذهانی مقدور و ممکن است. بازیگران، توسعه روابط و فهم خود را از دیگران بر شبکه‌ای از هنجارها و اعمال استوار می‌سازند. رفتار یک بازیگر در یک ساختار معین، برای برخی بهنجار تلقی می‌گردد؛ این در حالی است که عده‌ای دیگر از آن برداشتی نابهنجار می‌نمایند (Hopf, 1998: 178-179).

از منظر سازه‌انگاری هویت‌ها مفاهیمی «برساخته» هستند و مسئله اصلی آن است که این هویت‌ها «چگونه»، «از چه جهت»، «توسط چه کسانی» و «با چه هدفی» ساخته می‌شوند. طرفداران این رهیافت، فرایند هویت‌یابی جمعی را نیازمند وجود هویت اولیه شامل دو عنصر تاریخ مشترک و خاطره جمعی می‌دانند. اتخاذ رابطه آنتاگونیسم، حالتی از انزوا و انفعال و دور ماندن از تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهانی و تعمیق توسعه‌نیافتگی در بسیاری از عرصه‌ها را ایجاد کرده و باعث شده است تا جمهوری اسلامی نتواند در عرصه نظام بین-الملل نقش فعال و تأثیرگذاری از خود داشته باشد.

کنشگران در فرآیندی از تعاملات با یکدیگر، هویت خود و دیگری را بر اساس معنایی که برای کنش‌های خود و دیگری قائل می‌شوند بر می‌سازند و خود را نسبت به دیگری یا دیگران، تعریف می‌کنند و نسبت خود را با آنها مشخص می‌سازند. در کل این «رویه‌ها» (اعم از گفتمانی/کلامی، یا غیر آن) هستند که به هویت‌ها قوام می‌بخشند، آنها را بازتولید می‌کنند و

یا دچار تحول می‌سازند. بنابراین ساخت اجتماعی هویت در پیوند با رویه است؛ رویه‌های فرهنگی خاصی که به هویت‌های «کارگزاری‌ها»^۱ شکل می‌دهند. در تحلیل سازه‌انگاری امور، کنش تا حدود چشمگیری تابع شناخت یا دانش است. هر بازیگری به عنوان حامل یک هویت، فهم و انتظار ویژه‌ای از خود دارد و مناسبات خود با دیگران را بر اساس همان فهم و نقش شکل می‌بخشد.

از منظر سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، روابط ایران و اتحادیه اروپایی نه صرفاً بر اساس منافع مادی، بلکه متأثر از هویت‌ها، هنجارها و گفتمانهای مشترک یا متضاد شکل می‌گیرد. اکنون و در چارچوب تحولات مسأله‌هسته‌ای ایران، روند سیاست‌ها و تحرکات به ویژه کشورهای اروپایی در رابطه با جمهوری اسلامی ایران به ویژه سال‌های مذاکرات برجام و پس از آن، نوعی دگردیسی را تجربه کرده، عملاً در آستانه یک نقطه دگرگونی جدید قرار گرفت. اتحادیه اروپا اکنون به سیاست‌های آمریکا در قبال ایران بسیار نزدیک شده است و حتی به نظر می‌رسد با توجه به تهدیدات ادراکی که از سوی تهران متوجه کشورهای اروپایی است (از منظر قدرت موشکی ایران و نزدیک تر بودن اروپا در قیاس با آمریکا در قالب بُرد موشک‌های ایرانی)، کشورهای اروپایی به نوعی با توجه به تحولات جاری در ایران به این نتیجه رسیده‌اند که می‌توانند مواضع خود در ارتباط با تهران را شدیدتر نمایند.

در واقع درست است که در دوره‌های پیشین و حتی کنونی ما شاهد اتخاذ «سیاست باند واگونینگ» از سوی اتحادیه اروپا متکی بر قدرت هژمونی ایالات متحده هستیم اما بدلیل نقشی که همواره اتحادیه اروپا دنبال می‌کند مبنی بر مطرح شدن به عنوان قطبی از نظام چند قطبی، این سیاست همچنان و به خصوص در پرونده‌ی هسته‌ای ایران، مباحث حقوق بشری، سلاح‌های کشتار جمعی و موضوع حمایت از تروریسم و غیره که مد نظر اروپاییان می‌باشد، بسیار تاثیر گذار بوده است.

بر همین اساس است که اتحادیه اروپا به خود اجازه می‌دهد که در اموری (حمایت ایران از انتفاضه و حزب الله، حقوق بشر، دستیابی به انرژی هسته‌ای و غیره) که دولت ایران آن را نقض حاکمیت خود و در حیطه‌ی مسائل داخلی خود تلقی می‌کند دخالت نماید و ادامه

^۱ - Agencies

ی گفت و گوها را منوط به رعایت این مسائل بداند. تفاوت قابل تأملی که بین دیدگاه جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در قالب این چارچوب ملاحظه می‌گردد این اصل مهم است که اتحادیه اروپا همواره به دنبال منافع و اهداف خود بر اساس هویت شناخته شده خود و هنجارهای مورد تأیید است و جمهوری اسلامی ایران نیز بر تقدم ارزشها و هویت انقلابی خود در تعریف منافع تأکید کرده است.

۲) تبیین مواضع اتحادیه اروپا در قبال مسأله هسته‌ای ایران:

اتحادیه اروپایی در دهه ۱۹۹۰، گام‌های جدی‌ای را به سوی وحدت سیاسی برداشت. اتحادیه اروپا از آن زمان تاکنون در قالب یک سیاست دفاعی - امنیتی اروپایی^۱ و یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک^۲ مبتنی بر ارزشهای مشترک خود نظیر حفظ صلح، حقوق بشر، دموکراسی، آزادی، حاکمیت قانون، حکمرانی خوب، عدم تبعیض و همبستگی اجتماعی کوشش کرده تا هویتی ژئواکونومیک، ژئوکالچرالی و ژئوپولیتیکی نمایندگی نماید.

اتحادیه اروپا بی شک از بازیگران مهم جامعه جهانی است. این اتحادیه الگوی نوینی از حکومت‌داری را عرضه کرده است. اگرچه مبنای شکل‌گیری چنین الگویی اقتصاد بوده است اما رفته رفته بر سایر موارد همگرایی نیز تأکید شده است. عدم قدرت نسبی نظامی و تنها برتری اقتصادی، نقش استراتژیک اتحادیه اروپا را در آینده نظام بین‌الملل را با پرسش‌ها و تردیدهایی مواجه ساخته است. در این بین تأکید بر عناصر هویتی و هنجاری در روابط خارجی این بازیگر در کنار عواملی چون حمایت از مخالفین جمهوری اسلامی ایران، حمایت از صدام حسین در جنگ تحمیلی ۸ ساله علیه کشورمان و طرح مسائل حقوق بشری غیر منصفانه و رفتار دبل استاندارد تصویر و ادراک مناسبی را نزد مقامات ایرانی بخصوص در دهه اول انقلاب ایجاد نمود. اروپا اغلب ایران را بازیگری با هویت چند وجهی (اسلامی، انقلابی، تمدنی) می‌بیند که گاه با هنجارهای لیبرال - دموکراتیک اروپایی در تضاد است. بطور کلی می‌توان گفت تحولات پس از انقلاب اسلامی در ایران، موضوع هسته‌ای و حقوق بشر و

^۱ - ESDP

^۲ - CFSP

نزدیکی هویتی با امریکا بر ساختار گفتمانی اروپا درباره ایران تاثیر گذاشته است. بر پایه نظریه سازه‌انگاری مبنی بر اینکه هنجارهای یکسان، هویت و اولویتهای بازیگران را شکل می‌دهد و انتظار می‌رود بازیگران رفتارهای یکسانی از خود بروز دهند، رفتارهای یکسان و تا حدودی نزدیک آمریکا و اتحادیه اروپا در برابر برنامه هسته‌ای ایران در این زمینه قابل بررسی است.

از سوی دیگر متغیرها و عناصر فرهنگی - ارزشی و گفتمانهای حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از یکسو و تجربه اقداماتی نظیر ترور مخالفین در اروپا، ماجرایی سلمان رشدی، میکونوس و ... از سوی دیگر، تصویر و درک غیر واقعی از رفتار خارجی ایران نزد اروپایی‌ها ایجاد نمود. از همین رو درک و برداشت اروپا از مقوله تهدید از سوی یک کشور همسو با کشوری مانند ایران با گفتمانی جدید کاملاً متفاوت است. اختلاف در تفسیر و مصادیق حقوق بشر و بخصوص مساله اعدام و زنان موجب دور شدن دوطرف از یکدیگر شد. شکاف هویتی در مسائل امنیتی و منطقه‌ای، مانند حمایت ایران از گروه‌های مقاومت مانع توسعه روابط جامع میان دو طرف شده است.

با این حال پس از پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ و دیدار رسمی ایشان از سه کشور اروپایی ایتالیا، آلمان و فرانسه شاهد بهبود نسبی در روابط میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو اتحادیه اروپا هستیم. در این مقطع زمانی علی‌رغم وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ میلادی، امنیتی شدن فضای نظام بین‌الملل و قرار گرفتن نام جمهوری اسلامی ایران در فهرست سه گانه «محور شرارت» توسط جورج بوش (پسر) رئیس جمهور وقت امریکا و تداوم جوسازی‌ها و نفرت‌افکنی‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران، اتحادیه اروپا به ادامه گفتگو با ایران راجع به موضوعات مهم از جمله حقوق بشر^۱، روند صلح خاورمیانه^۲، تروریسم^۳ و تسلیحات کشتار جمعی^۱ ادامه دهند.

^۱ - Human Rights

^۲ - The Middle East peace process

^۳ - Terrorism

ایران نیز از مواضع مناسب اروپا بخصوص کشورهای نظیر آلمان برداشت مثبتی داشت. این بستری ایجاد نمود برای تعامل بین‌الذهانی میان رهبران دوطرف و در نهایت درک مشترک برای تعامل و توسعه روابط که منجر به گفتگوهای جامع/فراگیر و سازنده میان دو طرف شد. این روند موجب شد تا طرفین به فکر توسعه روابط اقتصادی نیز باشند و در همین چارچوب مذاکرات موافقت‌نامه تجارت و همکاری (TCA) نیز آغاز گردید. با طرح مساله هسته‌ای ایران از سوی منافقین در سال ۲۰۰۲ اروپا با تصویری که از قبل نسبت به ایران به صورت غیر واقع در ذهن داشت، نسبت به فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران مشکوک شد.

از آغاز مساله در پرونده هسته‌ای ایران، کشورهای اروپایی تلاش کردند موقعیت محوری برای خود در این بحران و همچنین در روابط ایران و آژانس بین‌المللی اتمی و رابطه آمریکا با پرونده هسته‌ای ایران ایجاد کنند. روند بهبود روابط میان اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران مجدداً تحت تاثیر مسائل هسته‌ای ایران به عمده‌ترین موضوع میان طرفین تبدیل شد و این موضوع بر دیگر موضوعات فی‌ما بین در گفتگوها سایه انداخت. به طور مشخص از سال ۲۰۰۳ به بعد گفتگوهای تهران با اتحادیه اروپا تروئیکای اتحادیه اروپا (یعنی انگلستان، فرانسه و آلمان) در خصوص برنامه هسته‌ای ایران تمامی ابعاد روابط طرفین را تحت الشعاع قرار داده بود؛ به طوری که در ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۳، اتحادیه اروپا هشدار داد که اگر ایران با بارزسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری نکند ممکن است بروکسل در مناسبات سیاسی و اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران تجدیدنظر نماید.

اتحادیه اروپا با هدف ارتقای صلح و ثبات، دموکراسی و نیز توسعه قلمرو امنیتی اتحادیه، به دنبال مهار بیشتر عوامل خارجی ضد امنیت است. در این راستا می‌توان به سخنان کاترین اشتون^۲ مسئول پیشین سیاست خارجی و امنیت اتحادیه اروپا استناد نمود؛ وی چندی قبل پس از انتخاب به این سمت طی مقاله‌ای برنامه‌های کاری و اهداف اتحادیه اروپا را تشریح نمود. اشتون اظهار داشته بود که «اتحادیه اروپا به خاطر دفاع از ارزش‌هایی نظیر

^۱ - Weapons of mass destruction

^۲ - Catherine Ashton

دموکراسی و حقوق بشر و تأکید بر حکومت قانون در سطح بین‌المللی از اعتبار فراوانی برخوردار است. در زمینه مسائل مهم جهانی مثل محیط زیست، مبارزه با فقر، بحران و جنگ‌های منطقه‌ای و تروریسم ما مواضع روشنی داریم و تعهدات خود را اثبات کرده‌ایم» (Ashton, 2009: 1-2). اشتون همچنین در سخنرانی خود در دانشگاه کورنین بوداپست مجارستان^۱ تأکید نمود که «اتحادیه اروپا می‌کوشد برای ترویج مشارکت پساستعماری در دوران پساستعماری» (Zielonka, 2012: 3). هنجار اذعان به یک سری قواعد و اصول فراگیر دارد که سنگ محک قضاوت در برابر سایرین خواهد بود. سیمون لایتفوت^۲ و جان بورچل^۳ که به دنبال بررسی مفهوم قدرت هنجاری اتحادیه اروپا هستند دو دغدغه اصلی دارند؛ نخست بررسی تعهد اتحادیه اروپا به توسعه پایدار است و دوم، بالا بردن پرسش‌های مهم نظری برای گسترش مرزهای مفهوم قدرت هنجاری اروپا مورد نظر ایان مانرس^۴. ایان مانرس از جمله نظریه‌پردازانی فعالی است که در خصوص قدرت هنجاری اروپا نظریه‌پردازی کرده است. او در مقاله‌ای با عنوان «قدرت هنجاری اروپا: تناقض در شرایط»^۵ که سال ۲۰۰۲ در فصلنامه مطالعات بازار مشترک^۶ به چاپ رسیده است به بررسی قدرت هنجاری اروپا می‌پردازد. در مباحث مربوط به قدرت هنجاری رویکرد یان مانرس به عنوان ارجاع‌دهی محققین تبدیل شده است. در تعریف وی دو تفسیر متفاوت هنجاری وجود دارد. در تفسیر نخست که حالت تجویزی دارد قدرت هنجاری در تلاش است برای نشان دادن و

^۱ - Corvinus University of Budapest Hungary

^۲ - Simon Lightfoot

^۳ - Jon Burchell

^۴ - Ian Manners؛ ایان مانرس از جمله نظریه‌پردازان پر کاری است که در خصوص قدرت هنجاری اروپا

قلم زده است.

^۵ - Normative Power Europa: A contradiction in terms?

^۶ - JCMS: Journal of Common Market Studies

انجام اینکه چه چیزی خوب است و باید در سیاست بین‌الملل انجام شود. تفسیر دوم بر این تأکید دارد که قدرت هنجاری توانایی برای تعریف آنچه به صورت نورمال در سیاست جهانی می‌گذرد (Manners, 2002)(Manners, 2006). اصول هنجاری مورد نظر اتحادیه اروپا در روابط خارجی خود با سایر بازیگران اصولی مانند حقوق بشر، انتخابات آزاد، دفاع از حقوق اقلیت‌ها، دموکراسی و ساختارهای دموکراتیک و امثالهم را در بر می‌گیرد که گسترش این هنجارها و نفوذ ایدئولوژیک را در بیرون از مرزهای خود دنبال می‌کند. لازم به ذکر است این بدین معنی نیست که اتحادیه از قدرت اقتصادی خود برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی استفاده نمی‌نماید.

در حالی که در اختیار داشتن قدرت نظامی نقشی مهمی در تعریف و اعمال قدرت هنجاری ایفا می‌نماید، اتحادیه اروپایی به این نقیصه مهم نقش آفرینی خود در نظام بین‌الملل (فقدان قدرت منسجم نظامی) پی برده و در صدد تقویت سیاست خارجی و امنیتی مشترک و فرآیند ایجاد سیاست دفاعی و امنیتی خاص خود برآمده است. اما تا زمان تحقق این اتحادیه اروپا از ابزار تحریم‌های اقتصادی بهره برده است. مراحل مختلف گسترش حوزه جغرافیایی اتحادیه اروپا، عضویت کشورها در اتحادیه اروپایی و مشارکت دادن آنها در هویت اروپایی یک اهرم مهم اتحادیه اروپایی برای نفوذ و گسترش حوزه صلح، امنیت، رفاه اقتصادی و ثبات دموکراتیک در قلمروهای پیرامونی است. دیپلماسی چندجانبه، مشوق‌های مالی و یا وضع تحریم‌ها و مجازات‌ها، اعطای مساعدت در غالب منابع مالی، آموزشی و تدارکاتی شامل منابع نظامی و غیرنظامی، از جمله انجام عملیات پیشگیری از مناقشات و یا دولت سازی و استقرار ثبات ما بعد مناقشات و از همه مهمتر، مفهومی سازی پسامدرن حاکمیت، اتحادیه اروپایی را به یک الگوی مدیریتی تبدیل نموده است. از این‌رو اتحادیه اروپایی به استفاده بیشتر از اهرم انواع گفتگو، مشارکت و همکاری در ارتباط با کشورهای ثالث افزوده، به نحوی که فرآیند اروپا - مدیترانه ای بارسلون و سیاست همسایگی اروپایی سرلوحه این تلاش‌ها بوده است.

اتحادیه اروپا یک مجموعه هماهنگ نمی‌باشد. بسیاری از اعضای این اتحادیه، لزوماً از لحاظ ماهیت نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، هویت ملی و منافع ملی شرایط یکسان و هماهنگی با یکدیگر ندارند. در واقع دروندادها و تحولات صورت گرفته در درون اتحادیه حکایت از آن دارند که الگوی قدیمی همگرایی پس از جنگ جهانی دوم نیازمند بازتعریف از

طریق الگوهای جدید است. امپراتوری نئو قرون وسطایی مفهوم دیگری را توضیح می‌دهد که اتحادیه اروپا به ویژه با تمرکز بر قدرت، ساختار تصمیم‌سازی را به اشتراک می‌گذارد (Kim and Passoni, 2010: 204). در مورد سیاست خارجی و امنیتی، ۷ نقش برای اتحادیه اروپا برجسته است: «نیرویی برای خیر»^۱، «نیرویی برای صلح، امنیت و ثبات»^۲، ترویج‌کننده ارزش‌ها و هنجارها»^۳، «توسعه‌دهنده»^۴، ترویج‌کننده چندجانبه‌گرایی مؤثر»^۵، «شریک برای سازمان ملل»^۶ و «سازنده مشارکت مؤثر با بازیگران کلیدی»^۷ (Kaya, 2009: 107).

کشورهای عضو اتحادیه اروپا در میان کشورهای ثروتمند، صنعتی و پیشرفته جهان قرار دارند، فرانسه، انگلستان و آلمان و ایتالیا عضو گروه هشت بوده و فرانسه و انگلستان از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل هستند. کشورهای عضو اتحادیه اروپا در سازمان‌های پولی و اقتصادی نظیر صندوق بین‌المللی پول؛ بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه حضور فعال و نفوذ زیادی دارند. همچنین حفظ روابط با اتحادیه اروپا برای ایران برای خنثی کردن تحریم‌های اقتصادی آمریکا و حمایت اتحادیه اروپا به عنوان مهمترین و قدرتمندترین اتحادیه سیاسی و اقتصادی در جهان می‌توانست در توازن قدرت ایران با قدرت‌های بزرگ نقش مهمی داشته باشد.

علی‌رغم تن دادن به محدودیت‌های هسته‌ای و سیاست‌های آشتی‌جویانه از سوی ایران

^۱ - force for good

^۲ - force for international peace, security and stability

^۳ - promoter of values and norms

^۴ - developer

^۵ - promoter of effective multilateralism

^۶ - partner for the UN

^۷ - builder of effective partnership with key actors

(بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵) تحول مهمی در روابط سیاسی دو طرف ایجاد نشد. در این دوره اتحادیه اروپا و ایالات متحده تقاضا برای توقف کامل غنی‌سازی را مطرح نمودند که برای ایران غیرقابل قبول و ناعادلانه بود، زیرا معاهده عدم اشاعه، غنی‌سازی برای اهداف غیرنظامی برای ایران تضمین شده بوده است (Tarock, 2016: 1409-1415). علاوه بر این تأثیر برخی از عوامل تنش‌زا از جمله حقوق بشر، تروریسم و غیره روابط طرفین متشنج و به سطوح پائین روابط (بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۳) رسید که موجب آن همگرایی اتحادیه اروپا با ایالات متحده در انتقال پرونده هسته‌ای از شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت گردید. در این دوران تحریم‌های مختلفی توسط اتحادیه اروپا بر علیه ایران اعمال شد. در نتیجه، کل تجارت اتحادیه اروپا با ایران از ۲۷ میلیارد یورو سال ۲۰۱۱ به ۶ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۳ کاهش یافت (Mousavian, 2016: 86). این رقم در حال حاضر (۲۰۲۴) به حدود ۴ و نیم میلیارد یورو رسیده است.

بعد از پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ ایران و اتخاذ رویکرد جدید در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه تعامل سازنده و تنش زدایی با جهان، با استقبال کشورهای عضو اتحادیه اروپا این برنامه مواجه شد و طی ملاقات‌های متعدد بین مقامات دو طرف زمینه برای شکل‌گیری مذاکرات جدی ایران با ۱+۵ (پنج عضو شورای امنیت به علاوه آلمان) به دنبال دیدارهایی در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در شهریور ۱۳۹۲ در نیویورک پیرامون پرونده هسته‌ای ایران از سر گرفته شد و طی دو سال مذاکرات فشرده در ۲۳ تیرماه سال ۱۳۹۴ منجر به موافقتنامه برجام شد. موفقیت در مذاکرات هسته‌ای به عنوان یک موضوع سخت و از نوع سیاست‌های عالی که بر خلاف دیدگاه نوکارکردگرایی که شروع همگرایی را از سیاست‌های پایین توصیه می‌کند، جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا برای اولین بار بعد از انقلاب اسلامی ایران با تفاهم بر موضوعات سیاسی - امنیتی و هسته‌ای ایران زمینه را برای توسعه همکاری‌های همزمان در حوزه‌های سیاسی امنیتی و اقتصادی و اجتماعی بیش از هر زمان دیگری فراهم نمود و در این راستا اتحادیه اروپا استراتژی جدید توسعه همکاری‌ها در همه حوزه‌ها با ایران را با تصویب اکثریت اعضای پارلمان اروپایی در ۴ آبان ماه ۱۳۹۵ اعلام کرد (قائم پناه، ۱۳۹۷: ۲۱۰-۲۰۹).

۳) تبیین روابط ایران و اتحادیه اروپا پس از برجام:

تاکید مستمر اتحادیه اروپا بر گفتگو و دیپلماسی، حتی در بحبوحه تنش های فزاینده، نشان دهنده هویت آن به عنوان یک بازیگر خاص در نظام بین المللی کنونی است. اتحادیه اروپا دوره پسا برجام را بالاترین فرصت برای بازسازی روابط خود با ایران نسبت به یک دهه گذشته را در دستور کار قرار داد و رفت و آمدهای مقامات و مسئولین دو طرف نسبت به کشورهای همدیگر و گفتگو پیرامون موضوعات متعددی در تدوین این استراتژی نقش عمده ای داشته و در شرایط کنونی عوامل متعددی فراتر از مسائل سیاسی داخلی ایران در اتخاذ این استراتژی اتحادیه اروپا نقش دارند (قائم پناه، ۱۳۹۷: ۲۰۵-۲۰۴). اتحادیه اروپا با درک و شناخت بیشتری از حوادث منطقه و جایگاه ایران در منطقه، استراتژی بلندمدت جدیدی را برای بازسازی و توسعه روابط با ایران با تصویب قطعنامه عادی سازی روابط در پارلمان اتحادیه اروپا در مورخه ۲۶ اکتبر ۲۰۱۶ (۵ آبان ماه ۱۳۹۶) پایه گذاری کند.

مطابق برجام گروه ۵+۱ و ایران اذعان می نمایند که معاهده عدم اشاعه هسته ای کماکان مبنای اساسی رژیم عدم اشاعه هسته ای و رکن بنیادین پیگیری خلع سلاح هسته ای و استفاده های صلح آمیز از انرژی هسته ای می باشد.

طبق بند «م»، اتحادیه اروپا، کشورهای گروه ۵+۱ و ایران در چارچوب این برجام، به نحو مقتضی در زمینه مصارف صلح آمیز انرژی هسته ای همکاری کرده و در طرح های مربوط به همکاری های هسته ای صلح آمیز که مشترکاً توسط طرفین تعیین می شوند، از جمله از طریق مشارکت آژانس، تعامل خواهند نمود (متن برجام، ۱۳۹۴).

به نتیجه رسیدن مذاکرات هسته ای با ایران به عنوان یک موضوع امنیتی - سیاسی از طریق دیپلماسی و مذاکره اتحادیه اروپا را به این نتیجه رسانده است که هر نوع اختلاف نظر و تضاد با جمهوری اسلامی ایران علی رغم شکست و ناکامی دوره های گفتگو انتقادی و فراگیر در سال های گذشته، از طریق مذاکره و دیپلماسی قابل حل است. در واقع مذاکرات برجام از یک طرف شناخت و درک اتحادیه اروپا نسبت به سیاست های ایران در داخل و خارج از آن را بیشتر کرده است و از طرف دیگر علی رغم اختلاف نظر میان جریان ها و گروه های سیاسی داخلی در ایران، دوگانگی آنها در سیاست خارجی را به حداقل رسیده و هر دو گروه روی منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی اتفاق نظر دارند و صرفاً تاکتیک ها و روش -

های آنها برای بدست آوردن این اهداف متفاوت است: (Parsi and Esfandiary, 2016: 5).

از این رو اتحادیه اروپا بر خلاف گذشته که روابط خود با ایران را بر اساس تغییرات داخلی در سیاست ایران هماهنگ می‌کرد، دیگر خیلی اعتباری ندارد و برجام بهترین فرصت را برای بازسازی روابط اتحادیه اروپا با ایران نسبت به یک دهه گذشته فراهم کرده و همچنین اتحادیه اروپا به این نتیجه رسیده بود که نداشتن رابطه با ایران برای اتحادیه اروپا به لحاظ سیاسی و اقتصادی خیلی پرهزینه است به ویژه در موضوعات و تنازعات منطقه خاورمیانه ایران به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای از نفوذ و اعتبار زیادی برخوردار است.

در سوی مقابل مذاکرات برجام و امضای آن در ۱۳۹۴، فضای جدیدی در روابط طرفین ایجاد کرد. ایران تلاش نمود از فضای ایجاد شده پس از برجام با توجه به هدف‌گذاری در تحقق اقتصاد مقاومتی برای رشد هشت درصدی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی به ویژه در حوزه انرژی نفت و گاز دست یابد.

با اجرای برجام مبادلات تجاری ایران با ۲۸ عضو اتحادیه اروپا در مدار صعودی قرار گرفت. در سال ۲۰۱۶ ارزش تجارت میان ایران و اروپا با رشد ۷۸ درصدی نسبت به سال قبل، به ۱۳ میلیارد و ۷۴۴ میلیون یورو رسید. در سال ۲۰۱۷ نیز با ادامه همان روند صعودی ارزش مبادلات تجاری ایران و اتحادیه اروپا با رشد ۵۳ درصدی نسبت به سال قبل از آن به ۲۱ میلیارد یورو رسید. واردات اتحادیه اروپا از ایران در سال ۲۰۱۷ با رشد ۸۵ درصدی نسبت به سال قبل از آن به ۱۰ میلیارد و ۲۰۰ میلیون یورو افزایش یافت. صادرات اتحادیه اروپا به ایران نیز در این سال ۳۱ درصد رشد داشت و به ۱۰ میلیارد و ۸۰۰ میلیون یورو رسید. تجارت با اروپا در نیمه اول سال ۲۰۱۸ نیز روند مثبت خود را حفظ کرد و مبادلات تجاری ایران و اروپا با وجود سنگاندازیه‌های دونالد ترامپ - رئیس‌جمهور آمریکا - و اعمال تحریم‌های جدید، با رشد ۸ درصدی همراه بود. اما این پایان ماجرا نبود.

۴) نقش ایالات متحده در روابط ج.ا. ایران و اتحادیه اروپا

انقلاب اسلامی و تغییر سیاست خارجی ایران منجر به قطع یا تقلیل رابطه ج.ا. ایران با قدرت‌های غربی شد. بر این اساس در کنار سایر ملاحظات، ایالات متحده یک متحد

استراتژیک کلیدی را از دست داد. ایران پس از انقلاب موقعیت آمریکا را در خاورمیانه به چالش کشید. فروپاشی روابط ایران و آمریکا بر روابط ایران و اروپا نیز تأثیر منفی داشت. اگرچه قدرت های اروپای غربی روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع نکردند اما در پی تحقیر گروگانگیری آمریکا در تهران، واشنگتن روابط خود را با ایران قطع کرد که بر روابط اروپا با ایران نیز تأثیر گذاشت (Fiedler, 2017: 13-20). در واشنگتن، ایران از زمان انقلاب اسلامی به عنوان یک مشکل ساز تلقی شده است و همواره ایده تغییر رژیم در ایران هرگز از سوی سیاستگذاران آمریکایی کنار گذاشته نشده است. از نظر ایالات متحده برنامه- های ایران برای دستیابی به سلاح های تهاجمی و سلاح های کشتار جمعی برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای که بتواند ثبات خلیج فارس را تهدید کند؛ حمایت از تروریسم بین- المللی و ترور دشمنان سیاسی آن؛ نگرش خصمانه نسبت به اسرائیل و حمایت از نیروهای ضد اسرائیلی از جمله حزب الله و حماس؛ فعالیت های خرابکارانه نسبت به همسایگانش، تضعیف متحدان طرفدار آمریکا و بی ثبات کردن منطقه؛ و آخرین اما نه کم اهمیت ترین موضوع یعنی نقض حقوق بشر از جمله مواردی هستند که روابط ج. ا. ایران با غرب را تحت تأثیر قرار می دهد (Pinto, 2021: 101-110).

اهمیت مناسبات فراآتلانتیکی و بدون جایگزین بودن این مناسبات موضوع اصلی در روابط خارجی اتحادیه اروپایی است. حفظ و تقویت روابط همه جانبه اتحادیه با آمریکا، همچنان مهمترین محور اقدامات اتحادیه در موضوعات سیاست خارجی و امنیتی مشترک و سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی است. در این راستا استمرار روابط استراتژیک فراآتلانتیکی و گسترش مناسبات با دیگر شرکای اتحادیه بر اساس اصول و ارزش های مشترک در کانون توجه اتحادیه اروپا قرار گرفته است. این همکاری ها در فضای مشارکت موثر و متوازن با آمریکا در رهبری جهان تعریف شده است. آخرین موج گسترش اتحادیه همچون مراحل سابق گسترش، در بردارنده فرصت ها و چالش های متعدد برای اتحادیه اروپایی می باشد که در مجموع، کفه تعادل را به نفع سیاست خارجی و امنیتی مشترک و نقش آفرینی موثرتر اتحادیه در نظام بین الملل سنگین تر می نماید.

اما سیاست سخت گیرانه آمریکا در قبال ایران با تمایل اروپا متفاوت بوده است که همواره به دنبال تعامل با ایران و مشارکت بیشتر در روابط اقتصادی و ابتکارات دیپلماتیک با

جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند.

از نظر کنت کاترمن ایران همیشه روابط دیپلماتیک کامل با کشورهای اتحادیه اروپا را حفظ کرده است. اگرچه گاهی اوقات روابط با ترور مخالفان ایرانی در اروپا مختل شده است؛ اما برنامه ریزی منظم پرواز از چندین کشور اروپایی به ایران و حضور بسیاری از دانشجویان ایرانی در دانشگاه‌های اروپا این روابط را پابرجا نگه داشته است (Katzman, 2018: 51).

اما به هر حال باید اذعان نمود که افول قدرت و هژمونی ایالات متحده آمریکا به زعم بسیاری از اندیشمندان آغاز گردیده است. روند بی‌اعتنایی به حقوق بین‌الملل به طور عام و رژیم‌های بین‌المللی به طور خاص، به طور آشکارا برای بسیاری از دولت‌ها و ملت‌ها نیز مشخص گردید و چنین تلقی گردید که ایالات متحده مشروعیت خود را از دست داده و به همین دلیل دیگر نمی‌توان از آن با عنوان نیروی هژمونیک نام برد و یا حداقل در نظام بین‌الملل کنونی یکجانبه‌گرایی بی‌معنی است. آنچه بیشتر نمایان گردید اینکه امروزه توسل به قدرت نظامی فاقد کارکرد پیشین برای آمریکا خواهد بود و لذا قدرت نرم و قدرت اقناع اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد.

شکاف در روش و اهداف در حوزه امنیت ملی و سیاست خارجی دوران ترامپ به قدری جدی بوده است که بسیاری در خود آمریکا، استراتژی امنیت ملی ترامپ را از اساس پوچ و غیرکارآمد ارزیابی کرده‌اند (Lissner, 2017). در حالی که استراتژی امنیت ملی در دوران ترامپ (۲۰۱۷) بسته متناقضی از ایده‌های مختلف است که امکان‌پذیری آن به عنوان راهنمایی برای سیاست خارجی ایالات متحده در هر سه ملاحظه عمومی تعریف چالش‌ها و تهدیدات، اهداف (منافع ملی) و رویکردها را تضعیف می‌کند (Pillar, 2017). کاستن از تعهدات نظامی با متحدین (تقسیم بار مسئولیت) برای چانه‌زنی و کسب امتیاز از جمله رویکردهای مهم امنیتی سند ۲۰۱۷، درصدد جبران میلیاردها دلار هزینه بی‌نتیجه روسای جمهوری پیشین بوده است (US NSS, 2017).

باوجود همکاری کشورهای اروپایی با ج.ا.ایران و بهبود نسبی مراودات سیاسی و اقتصادی، کارشکنی‌های ایالات متحده آمریکا در حین اجرای برجام را نباید نادیده گرفت. علیرغم اینکه دو طرف در تلاش بودند تا روابط و مناسبات سیاسی و اقتصادی را بهبود بخشند، جنبه‌های واگرا مانند نگرش به تغییر در جهان عرب یا نقض حقوق بشر در ایران

شرایطی را فراهم می‌آورد که ایرانیان نباید کاملاً مطمئن باشند اتحادیه اروپا هرگز موضع خود را درباره برجام تغییر نخواهد داد. در همین راستا برخی از اقدامات و فعالیتهای اتحادیه اروپا قبل از خروج ایالات متحده آمریکا از برجام نشان داد تعهد کشورهای اروپایی به سیاستهای آمریکا بیش از پایبندی به توافق برجام است.

خروج آمریکا از برجام ابتدا با واکنش تند متحدین اروپایی آمریکا مواجه شد و آن‌ها یکصدا خروج آمریکا از برجام را محکوم کردند و برای تضمین ادامه حیات برجام و جلوگیری از شکست آن و همچنین نگه داشتن جمهوری اسلامی ایران در برجام متعهد شدند. در دوره پسابرجام اروپایی‌ها به پیشگامی فرانسه، انگلستان و آلمان تلاش نمودند تا ارتباط مالی و تجاری خود را از طریق سازوکار ویژه مالی با ایران حفظ کنند تا از این طریق به ظاهر بتوانند برجام را حفظ کنند. هدف از این سازوکار ایجاد یک چارچوب مستقل از سیستم مالی ایالات متحده آمریکا برای حفظ تبادلات مالی ایران با اروپا است. سازوکار ویژه مالی مبتنی بر یک «نهاد قانونی» منطبق بر قوانین اتحادیه اروپا خواهد بود. این نهاد وظیفه تبادلات مالی میان ایران و اروپا را بر عهده خواهد داشت. در مرحله اول به شرکت‌های اروپایی اجازه خواهد داد تا تجارت خود با ایران را حفظ کنند. در مرحله دوم پیش‌بینی شده است که سایر شرکت‌های خارج از اتحادیه نیز بتوانند برای نقل و انتقالات مالی خود از این نهاد بهره‌گیری کنند (نامدار و ندائی، ۱۳۹۷). با وجود اینکه در تاریخ ۲۸ ژوئن ۲۰۱۹، اروپا اعلام کرد که ابزار پشتیبانی از صرافی‌ها (INSTEX) عملیاتی شده است و امید جدیدی را برای پس انداز معامله تزریق کرد، بعید است که در دراز مدت دامنه محدود INSTEX پاسخگوی خواسته های تهران باشد (Divsallar, 2019: 5-6).

می‌توان گفت اروپایی‌ها در قبال سازوکار نه چندان مشخص اس پی وی^۱ خواهان تحمیل تعهدات جدید به ایران در زمینه موشکی و مسائل منطقه‌ای می‌باشند. این در صورتی است که با خروج آمریکا از برجام قرار بود به دلیل پایبندی ایران به تعهداتش راه‌های جبرانی برای تضمین منافع اقتصادی تهران در نظر گرفته شود. اروپا به اقتصاد آمریکا وابستگی خاصی دارد در واقع اقتصاد این دو از هم جدا نیست. از طرف دیگر بزرگترین بانک‌های اروپایی

^۱ - SPV

وابسته به آمریکا هستند و هرگونه تبادل بانکی از سوی بانک‌های اروپایی توسط آمریکا رهگیری می‌شود.

در نتیجه می‌توان راهبرد و سیاست کشورهای اروپایی در زمان خروج آمریکا از برجام را بدین گونه تشریح کرد که آنها به دنبال اجرایی نمودن سیاست «نرمالیزاسیون» در ج.ا. ایران می‌باشند که مسائلی چون: برجام، اف ای تی اف، سی اف تی، پالرمو، سند فرهنگی ۲۰۳۰، معاهده ام تی سی آر^۱ و غیره ذیل آن تعریف می‌شود.

به طور کلی با گذشت زمان بیشتری از خروج آمریکا از برجام، بدعهدی اروپا در پایبندی به برجام بیشتر نمایان گردید و اروپایی‌ها در عمل با خروج شرکت‌های تجاری خود از بازار ایران و همچنین تمدید تحریم‌ها نشان دادند که تعهد و التزام عملی به توافق برجام ندارند. این امر اگرچه دلایل متعدد مادی نظیر وابستگی متقابل اقتصادی (رابطه ۱ ممیز ۶ تریلیون دلاری تجارت و خدمات و سرمایه‌گذاری متقابل پنج ممیز ۳ تریلیون دلاری)، نظامی و امنیتی دو طرف ذیل تعهدات فراآتلانتیکی با یکدیگر را داشت اما هویت و نگاه مشترک و نزدیک به مقوله سیاست، اقتصاد، فرهنگ و گفتمان لیبرال اروپا و آمریکا در مقابله با گفتمان انقلابی، اسلامی ایران نیز در همراهی اتحادیه اروپا با ایالات متحده موثر بوده است.^۲

(۵) نقش متغیر حقوق بشر:

اتحادیه اروپا دارای یک مبنای حقوقی ملموس برای حمایت از حقوق بشر است و پیمانهای موسس اتحادیه اروپا نیز در ابعاد مختلف به موضوع حقوق بشر ارجاعهای متعددی دارند. این موضوع همواره یکی از مهمترین متغیرهای تاثیرگذار در سیاست خارجی اتحادیه اروپا در مناطق مختلف و در قبال بازیگران مختلف بوده و هست. در ماده ۲۱ پیمان موسس اتحادیه اروپا نیز به مبانی الهامبخش اقدام خارجی اتحادیه اروپا اشاره شده

^۱ - Missile Technology Control Regime (MTCR) رژیم کنترل فناوری موشکی

^۲ - [https://www.wilsoncenter.org/article/transatlantic-relations-under-new-us-and-](https://www.wilsoncenter.org/article/transatlantic-relations-under-new-us-and-eu-leadership-eus-enlargement-and-neighborhood)

است. این مبانی عبارت است از: «دموکراسی، حاکمیت قانون، جهانشمول بودن و تفکیکناپذیر بودن حقوق بشر و آزادیهای بنیادین، احترام به کرامت انسانی، برابری و احترام به مبانی منشور سازمان ملل و حقوق بینالملل» (۲۰۱۸:۱ Parliament European). یکی از سازکارهای حمایتی اتحادیه اروپا در حوزه حقوق بشر، سازکار تحریم است که در ماده ۷ پیمان اتحادیه اروپا مورد توجه قرار گرفته است.

اتحادیه اروپا پیش از مساله هسته‌ای که در سال ۲۰۰۲ آغاز شد، سابقه تعامل با ایران را داشت. بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷، اتحادیه اروپا گفتگوی انتقادی را برای رسیدگی به چندین موضوع، از جمله نگرانی‌ها، در مورد حقوق بشر پس از یک بحران یک ساله مرتبط با ترورهای سیاسی در آلمان آغاز کرده بود. اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۵ تصمیم گرفت تا یک بند حقوق بشری را در تمام موافقتنامه‌های همکاری با کشورهای غیرعضو اتحادیه بگنجاند و اجرای این موافقتنامه را به رعایت حقوق بشر، دموکراسی و حکمرانی خوب مشروط کند. گنجاندن بندهای حقوق بشری در موافقتنامه‌های تجارت دوجانبه و مجموعه‌های از معیارهای حقوق بشری در نظام عمومی ترجیحات بخشی از این اقدامهاست. این موضوع موجب شد تادر جریان گفتگوهای مربوط به عقد موافقت نامه تجارت و همکاری (TCA) این موضوع و بند در پیش نویس این توافق از سوی اتحادیه اروپا تاکید شد هرچند این گفتگوها و توافق نامه هیچ وقت به سرانجام نرسید و با طرح موضوع هسته‌ای ایران، عملاً TCA منتفی شد.

در اوج مساله هسته‌ای با ایران و در سال ۲۰۱۱، اتحادیه اروپا رژیم تحریمی را علیه ایران در پاسخ به اصطلاح نقض جدی حقوق بشر معرفی کرد. اقدامات تحریمی و محدودکننده از آن زمان تا کنون هر سال تمدید شده و آخرین بار تا ۱۳ آوریل ۲۰۲۶ تمدید شده است. از اکتبر ۲۰۲۲، اتحادیه اروپا با تصویب ۱۰ بسته تحریمی، اقدامات محدودکننده را به شدت افزایش داد به گونه‌ای که تاکنون ۲۳۲ نفر و ۴۴ نهاد ایرانی مشمول تحریم های حقوق بشری اتحادیه اروپایی شده اند.

واقعیت این است که همانگونه کینگ معتقد است، باید گفت فاصله زیادی بین لفاظی-های حقوق بشری^۱ اتحادیه اروپا و واقعیت‌های سیاست خارجی این اتحادیه وجود دارد (King, 1999: 337). در این زمینه می‌توان به موافقت‌نامه کوتونو اشاره کرد. در این موافقت‌نامه که معاهده‌ای به منظور تجارت و ارسال کمک بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا و ۷۸ کشور در حال توسعه در مناطق آفریقا، کارائیب و حوزه اقیانوس آرام است؛ اتحادیه اروپا هر زمان تشخیص دهد که این کشورها در زمینه احترام به حقوق بشر قصور کرده‌اند، می‌تواند امتیازات تجاری را به حالت تعلیق درآورد و سطح برنامه‌های کمکی را کاهش دهد و حتی آنها را متوقف کند.

در واقع لفاظی‌های هنجاری این اتحادیه مانند حفظ صلح و حقوق بشر را بسیار تحت تأثیر قرار می‌دهد، صادرات اسلحه و کسب منافع مادی از آن طریق است. اعضای صادرکننده اسلحه اتحادیه اروپا بدون در نظر گرفتن لفاظی‌های این اتحادیه در ارتباط با صلح و حفظ ثبات در مناطق مختلف دنیا، به دنبال سود و منافع خود هستند. در حقیقت این تضادی است که اعضای صادرکننده اسلحه در اتحادیه اروپا با آن درگیر هستند. این موضوع اتحادیه را وارد چالشی می‌کند که این سؤال در آن تعیین کننده است. با این وجود اتحادیه اروپا در برخی موارد معدود (به جرأت می‌توان گفت استثنای ترین و بزرگترین مورد چین است)، تحریم تسلیحاتی را برای پیشبرد اهداف هنجاری خود در دستور کار قرار داده است. زمانی که در سال ۱۹۸۹ اتفاقات میدان تیان آن من^۲ در چین رخ داد اتحادیه اروپا در کنار

^۱ - اگر چه باید اذعان نمود که گسترش حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک در سیاست‌ها و بسیاری از اقدامات اتحادیه نهاده شده است و آن را در روابط خود با سایر کشورها ادامه خواهد داد اما در درون این اتحادیه همچنان مسائل حقوق بشری مربوط به اقلیت‌ها، سایر نژادها، مسلمانان، حقوق کودکان و حتی حقوق زنان به طور کامل نهاده شده و اجرایی نشده است و ضعف‌های حقوق بشری در این زمینه‌ها همچنان به قوت خود باقی است.

^۲ - Tiananmen Square

ایالات متحده تحریم‌های تسلیحاتی را علیه چین انجام داده است. اما این مورد نیز به تنهایی بازگویی واقعیت‌های مربوط به قدرت هنجاری اتحادیه اروپا نیست؛ زیرا این مورد هم به جای اینکه بیشتر جنبه بزرگ‌نمایی توجه اتحادیه اروپا به هنجارهایی همچون حقوق بشر داشته باشد بیشتر ابزاری برای فشار به چین برای نمایان ساختن چهره ناقض حقوق بشری این کشور بوده است. در این مورد نیز حتی کشورهای عضو اتحادیه از سیاست‌های یکسانی تبعیت نمی‌کنند و کشورهای قدرتمند اتحادیه مانند آلمان و فرانسه منافع اقتصادی خود در روابط با چین را مد نظر قرار می‌دهند و در میان کشورهای عضو تنها مقامات سوئد به دنبال ایجاد گفتگوهای دوجانبه در زمینه حقوق بشر با چین هستند (Balducci, 2008: 23). به طور کلی اتحادیه اروپا متشکل از اعضای است که میل زیادی به تأمین منافع خود در ابتدای امر دارند. موضوع رابطه اتحادیه اروپا با ایران و اهمیت حقوق بشر در این روابط نیز به دلیل اثرگذاری مباحث فرهنگی هویتی بر رفتار دو طرف بیش از هر چیزی موثر بوده و این مساله نمی‌تواند به دلیل رابطه ناچیز تجاری و نبود پیوند های محکم اقتصادی تحت تاثیر قرار گیرد.

نتیجه‌گیری:

اتحادیه اروپا یک بازیگر خاص در جامعه جهانی است. یک بازیگر بین‌المللی که بر خلاف سایر بازیگران تا حدود زیادی تأکید خود را بر قدرت غیر نظامی و ترویج هنجارهای جهانی همچون صلح، حقوق بشر، دموکراسی، توسعه پایدار و غیره گذاشته است. اتحادیه اروپا ضمن برخورداری از این مزیت‌ها، در مقام یک بازیگر مهم بین‌المللی به دنبال جایگاه و نقشی مهم نظام جهانی نیز است.

جمهوری اسلامی ایران نیز علیرغم نیاز مادی و اقتصادی به تعامل با دیگر بازیگران اما تحت تاثیر گفتمان خاص خود در طی ۴۵ سال گذشته، هرگز از اصول و مبانی اصلی خود دست نکشیده است. این اختلاف دیدگاه در مقوله های سیاست، فرهنگ و ارزشها بر روابط ایران و اتحادیه اروپا بخصوص پس از شکل گیری اتحادیه در سال ۱۹۹۱ موثر بوده است. گفتمان لیبرال - دموکراتیک اتحادیه اروپا هویتی برای این بازیگر نمایان ساخته که نقاط اشتراک کمی با گفتمان اسلامی انقلابی و یا گفتمان عدالت محور ایران در مقاطعی از تاریخ روابط دو طرف پس از انقلاب داشته است. تاکید و اصرار اتحادیه اروپایی بر هنجارها و

ارزشهایی که با هنجارهای ایرانی - اسلامی متفاوت می باشد موجب شده تا درک طرفین از موضوعات و مفاهیم مشترک، متفاوت و بعضاً متضاد باشد.

طرح مساله هسته ای ایران موجب شد تا اتحادیه اروپایی نگاه بدبینانه و مشکوکی به فعالیت های صلح آمیز هسته ای ایران نزد این اتحادیه شکل بگیرد. از سوی دیگر سابقه منفی اروپا در حمایت از مخالفان ایران و همچنین حمایت از عراق در دوران جنگ تحمیلی واکنش اروپا به موضوع هسته ای ایران را نزد مسئولان نظام را مشکوک جلوه داد. با این حال اما دو طرف بر ضرورت تعامل و گفتگو تاکید نمودند. در این بین اما نزدیکی هویتی اروپا به امریکا در کنار پیوند های قوی اقتصادی و امنیتی شریکان دو سوی آتلانتیک موجب گشت تا اتحادیه اروپا بطور طبیعی رفتار خود را با ایران با ملاحظه مهم رابطه با امریکا تنظیم نماید. همین موضوع باعث شد حتی در زمان قبل و بعد از مذاکرات منتهی به برجام، اروپا و امریکا رفتار مشابهی نسبت به ایران داشته باشند. شباهت ماهیت و میزان تحریم های دو طرف نسبت به ایران مؤید این موضوع است.

پس از خروج امریکا از برجام، در حالی که اتحادیه اروپا متعهد به تعهدات خود در اجرای برجام بود اما طی مدت زمان نزدیک به ۲ سال هیچ اقدام موثری در این رابطه صورت نداد و به مرور زمان بدعهدی اروپا در پایبندی به برجام بیشتر نمایان گردید و اروپایی ها در عمل با خروج شرکت های تجاری خود از بازار ایران و همچنین تمدید تحریم ها نشان دادند که تعهد و التزام عملی به توافق برجام ندارند.

سیاست پیروی اتحادیه اروپا از ایالات متحده امریکا در تعریف روابط خود با ایران به ویژه در پرونده هسته ای ایران سیاست طبیعی این اتحادیه بود چراکه به دلیل هویت، ارزشها و گفتمان مشترک دو طرف، اتحادیه رفتار مشابهی می بایست داشته باشد. مساله هسته ای بیشترین تأثیر را بر روابط ایران و اتحادیه اروپا بین سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰ داشته است که منجر به کاهش در روابط دو واحد سیاسی در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حتی طرح مباحث حقوق بشری شد و تنها در دوره پس از توافق برجام بهبودی نسبی در روابط صورت گرفت.

منابع:

- سرخه، ابراهیم (۱۴۰۳) "جایگاه حقوق بشر در سیاست خاورمیانه ای اتحادیه اروپا" *فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، سال ششم، شماره نوزدهم، بهار ۱۴۰۳.
- قامت، جعفر و محمدرضا پورقوشچی، (۱۳۹۵)، «پیامدهای توافق هسته ای بر روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا»، *مطالعات روابط بین الملل*، شماره ۳۵.
- قائم پناه، صمد، (۱۳۹۷)، «بررسی روابط اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران در دوره پساجام»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، دوره ۱۴، شماره ۴۵.
- گلشن پژوه، محمودرضا، (۱۳۸۷)، *پرونده هسته‌ای ایران (۴)*، *رویکردها و نظرها*، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصرتهران.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۵)، «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری»، مجری طرح نسرين مصفا؛ با همکاری حسین نوروزی، *نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ونت، الکساندر، (۱۳۸۵)، «اقتدارگرایی چیزی است که دولت‌ها خودشان می‌فهمند: ساختهای اجتماعی سیاست قدرت»، در: اندرو لینکلتر (ویراستار)، *جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- Adebahr, Cornelius, (2020), *Europe Needs a Regional Strategy on Iran*, Washington, D.C.: Carnegie Endowment for International Peace.
- Alcaro, Riccardo, (2018), *Europe and Iran's Nuclear Crisis: Lead Groups and EU Foreign Policy-Making*, London: Palgrave Macmillan.
- Ashton, Catherine, (2009), "Quiet diplomacy will get our voice heard", *Times* (December, 17), pp. 1-2, Available at: <http://www.timesonline.co.uk>
- Balducci, Giuseppe, (2008), "Inside Normative Power Europe: Actors and Processes in the European Promotion of Human Rights in China", *EU Diplomacy Paper 8* (Department of EU International Relations and Diplomacy Studies).

- Checkel, Jeffrey T., (1998), "The Constructivist Turn in International Relations Theory", **World Politics**, Vol.50, No.2, pp. 324-348.
- Divsallar, Abdolrasol, (2019), "Reviving the Security Function: EU's Path to Save the JCPOA", **Egmont Royal Institute for International Relations**, available at: https://www.academia.edu/39936508/Reviving_the_Security_Function_EUs_Path_to_Save_the_JCPOA
- Fiedler, Radosław, (2017), "European Union and the Islamic Republic of Iran", in: Ożarowski, R and Grabowski, W. (eds.), **Political Dilemmas of the Arab and Muslim World**, Warsaw: Rambler Press.
- Hopf, Ted, (1998), "The Promise of Constructivism in International Relations Theory", **International Security**, Vol. 23, No. 1.
- Katzman, K. (2018), "Iran: Politics, Human Rights, and U.S. Policy", **Congressional Research Service**, March 26, available at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RL32048.pdf>
- Kaya, Taylan Özgür, (2009), "Identifying the EU's Foreign and Security Policy Roles", **Uluslararası Hukuk ve Politika**, Vol. 5, No. 17.
- Kim, Nam-Kook & Viviana Passoni (2010). "From Modern Power to a Postmodern Example: The Evolution of the European Union", **International Area Review**, Vol. 13, No. 3.
- King, Toby, (1999), "Human Rights in European Foreign Policy: Success or Failure for Post-Modern Diplomacy?", **European Journal of International Law**, Vol. 10, No. 2.
- Lissner, Rebecca Friedman, (2017), "The National Security Strategy Is Not a Strategy", **Foreign Affairs**, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2017-12-19/national-security-strategy-not-strategy>
- Manners, Ian, (2002), "Normative Power Europe: A Contradiction in Terms?", **Journal of Common Market Studies**, Vol. 40, No. 2.
- Manners, Ian, (2006), "European Union, normative power and ethical foreign policy", In: David Chandler and Volker Heins (Eds), **Rethinking Ethical Foreign Policy: Pitfalls, possibilities and Paradoxes**, New York: Routledge.

- Meier, Oliver, (2013), "European Efforts To Solve The Conflict Over Iran's Nuclear Programme: How Has The European Union Performed?", **Non-Proliferation Papers**, No. 27.

- Mix, Derek E. and Kenneth Katzman, (2017), **Iran Policy and the European Union**, Washington D.C.: Library of Congress. Congressional Research Service.

- Mousavian, S. Hossein, (2016), "EU-Iran Relations After Brexit", **Survival**, Vol. 58, No. 5.

- Onuf, Nicholas G., (1994), "The Constitution of International Society", **European Journal of International Law**, Vol. 5, No. 1.

- Parsi, Rouzbeh and Dina Esfandiary, (2016), "An EU Strategy for relations with Iran after the nuclear deal", **European Iran Research Group (Policy Department, Directorate-General for External Policies)**, No. June-PE578.005.

- Pillar, Paul R., (2017), "America Alone", **The National Interest**, Available at: <https://nationalinterest.org/blog/paul-pillar/america-alone-23726>

- Pinto, M. C., (2021), "Sanctioning Iran: US-European disputes over policy towards Iran", **The International Spectator: Italian Journal of International Affairs**, Vol. 36, No. 2.

- Tarock, A., (2016), "The Iran nuclear deal: winning a little, losing a lot", **Third World Quarterly**, Vol. 37, No. 8.

- US NSS, (2017), **National Security Strategy of the United States**, Washington, DC: The White House.

- Zielonka, Jan, (2012), "The Ideology of Empire: the EU's Normative Power Discourse", **Dahrendorf Symposia Series 2012-05**, Available at: www.dahrendorf-symposium.eu/fileadmin/Content/Images/2FPapers/2FDahrendorf_Symposia_Series/2FDahrendorf_Symposia_Series_2012_05.pdf

https://www.eeas.europa.eu/sites/default/files/documents/2024/EU_US_2024.pdf

<https://www.consilium.europa.eu/en/policies/united-states/2023-JOINT-EU-US-ACTION-TO-ADDRESS-GLOBAL-CHALLENGES>

https://www.eeas.europa.eu/sites/default/files/documents/2024/EU_US_2024.pdf